

آمدن طائفه جن برای یاری امام حسین، ملاقات فرزدق با امام حسین، جهاد امام حسین علیه...

استیذان طائفه جن از سیدالشهداء برای کارزار، و بیان حضرت در جواب ایشان

و همچنین آیه الله شوشتری اعلی الله مقامه آورده است که: چون حضرت امام حسین علیه السلام به سوی مدینه سیر می کرد و گروه

جن به حضورش مشرف شدند، حسین علیه السلام مرثیه خوانی می کرد و مستمع فقط آن دسته بودند. و شرح آن بدینگونه می باشد که:

هنگامیکه دستجات مسلمان جن به نزد وی آمدند و گفتند: يَا سَيِّدَنَا! نَحْنُ شَيْعَتُكَ وَ أَنْصَارُكَ ، فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ وَ مَا تَشَاءُ! وَ لَوْ أَمَرْتَنَا بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوٍّ لَكَ وَ أَنْتَ بِمَكَانِكَ ، لَكَفَيْنَاكَ ذَلِكَ!

«ای سید و سالار ما! ما شیعیان و یاران تو هستیم، هرچه می خواهی به ما امر کنی امر کن! و اگر ما را امر نمائی به کشتن جمیع

دشمنانت، هرآینه ما تو را در این امر کفایت می کنیم درحالیکه تو بر سر جای خودت باقی بوده باشی و تکان هم نخوری!»

فَجَزَاهُمْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرًا وَ قَالَ لَهُمْ: أَوْ مَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ الْمُنْزَلَ عَلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ:

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ؟ [۳۳]

«پس حسین علیه السلام آنها را به جزای خیر پاسخ داده و فرمود: آیا نخوانده اید کتاب خدا را که بر جدّم رسول الله صلی الله و علیه و

آله نازل شده است: هر کجا بوده باشید، مرگ شما را درمی گیرد و گرچه در قلعه ها و قصرهای مستحکم باشید!»؟

و خداوند سبحانه می فرماید: لَبَّرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ. [۳۴]

«تحقیقاً کسانی که در سرنوشتشان کشته شدن آمده است، به سوی خوابگاهها و فرودگاههای خودشان ظاهر و بارز خواهند گشت.»

وَ إِذَا أَقَمْتُ بِمَكَانِي فَبِمَاذَا يُبْتَلَىٰ هَذَا الْخَلْقُ الْمُتَعَوِّسُ [۳۵] وَ بِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ؟! وَ مَنْ ذَا يَكُونُ سَاكِنَ حُفْرَتِي بِكَرْبَلَا؟ وَ قَدْ اخْتَارَهَا اللَّهُ يَوْمَ

دَحَى الْأَرْضِ وَ جَعَلَهُ مَعْقِلًا لِشَيْعَتِنَا ، وَ يَكُونُ لَهُمْ أَمَانًا فِي الدُّنْيَا وَ لَا خِرَةَ!

وَ لَكِنْ تَحْضُرُونَ يَوْمَ السَّبْتِ وَ هُوَ يَوْمٌ عَاشُورَا الَّذِي فِي ءَاخِرِهِ أُقْتَلُ ، وَ لَا يَبْقَى بَعْدِي مَطْلُوبٌ مِنْ أَهْلِي ! وَ تُسَبِّي أَخَوَاتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي ، وَ

يُسَارُ بِرَأْسِي إِلَىٰ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ!

«و اگر من در مکان خود درنگ نمایم، پس به چه چیز این خلق واژگون و به روی خود بر زمین افکنده شده آزمایش شوند؟! و به چه

چیز از عهده امتحان برآیند یا بر نیابند؟! و آن کس که در حفره و قبر من در کربلا بخوابد و ساکن شود چه کس خواهد بود؟ در حالتیکه

خداوند آن خوابگاه را از روزیکه زمین را گسترانید اختیار و انتخاب فرموده است، و آنجا را پناهگاه شیعیان ما قرار داده است، و برای

ایشان محلّ امان است چه در دنیا و چه در آخرت!

ولیکن شما در روز شنبه که روز عاشورا می‌باشد حضور بهم‌رسانید ، آن روزیکه در آخر آنروز من کشته می‌شوم و پس از من دیگر احدی از اهل بیت من باقی نخواهد ماند! و خواهران من و اهل بیت من اسیر خواهند شد، و سر مرا به سوی یزید لعنه الله خواهند برد!»
طائفه جن گفتند: ای حبیب خدا و ای پسر حبیب خدا! اگر اطاعت امر تو بر ما واجب نبود و مخالفت تو بر ما جائز بود، تحقیقاً ما جمیع دشمنانت را پیش از آنکه به تو دسترسی پیدا کنند به قتل می‌رساندیم.

حضرت امام حسین صلوات الله علیه به ایشان گفت:

نَحْنُ وَاللَّهِ أَقْدَرُ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ ، وَ لَكِنْ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ» . [۳۶]

«سوگند به خدا که ما برای نابودی آنان قدرتمان از شما بیشتر می‌باشد، ولیکن باید کسانی که هلاک می‌شوند از روی حجت و دلیل باشد؛ و کسانی که زندگانی می‌یابند نیز از روی حجت و دلیل باشد.»

ملاقات عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر با حضرت سیدالشهداء

و نیز آیه الله شوشتری درباره مرثیه خوانی حضرت سید الشهداء علیه السلام و مستمع بودن عبدالله بن عمر گاهی، و عبدالله بن زبیر گاهی دگر در خارج مکه چنین آورده است:

إِنَّهُ لَمَّا خَرَجَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَكَّةَ ، جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ ، فَأَشَارَا عَلَيْهِ بِالْأَمْسَاكِ .

فَقَالَ لَهُمَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ وَ أَنَا مَاضٍ فِيهِ .

قَالَ: فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ هُوَ يَقُولُ: وَآ حُسَيْنَاهُ!

ثُمَّ جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ أَشَارَ إِلَيْهِ بِصُلْحِ أَهْلِ الضَّلَالِ ، وَ حَذَرَهُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْقِتَالِ .

فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ رَأْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أُهْدِيَ إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَعَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ؟!

أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَقْتُلُونَ بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُونَ فِي أَسْوَاقِهِمْ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ كَأَنَّ لَمْ يَصْنَعُوا شَيْئًا! فَلَمْ يُعَجِّلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بَلْ أَخَذَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْذَ عَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ؟!

يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ! وَ لَا تَدْعُ نَصْرَتِي! [۳۷]

«هنگامیکه امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد، عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر به نزد وی آمدند ، و به او اشاره نمودند تا از حرکت و سفر به سوی عراق امساک ورزد.

حضرت به آن دو نفر فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امری فرموده است که باید من آنرا به انجام رسانم.

راوی گفت: ابن عباس از نزد وی بیرون آمد و می‌گفت: وَآ حُسَيْنَاهُ!

عبدالله بن عمر، امام حسین را نصیحت میکند که با دشمنان صلح و از جنگ پرهیز

پس از او عبدالله بن عمر آمد و به او اشاره کرد که با اهل ضلالت صلح کند ، و از قتل و مقاتله او را برحذر داشت.

حضرت به او فرمود: ای ابا عبدالرحمن! آیا ندانسته‌ای که از پستی و فرومایگی دنیا نزد خدای تعالی آنستکه سر یحیی بن زکریا را به نزد

یک نفر مرد زناکار از زناکاران بنی اسرائیل هدیه برده‌اند؟!

آیا ندانسته‌ای که بنی اسرائیل اینطور بودند که در فاصله فیما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد نفر از پیغمبران را می‌کشتند و سپس

در دکانهای خود می‌نشستند و به خرید و فروش می‌پرداختند گویا اصلاً کاری انجام نداده‌اند! و خداوند هم بر ایشان تعجیل در عقوبت

نمود بلکه بعداً آنان را به مثابه شخص با عزت و انتقام کشی اخذ کرد و انتقام کشید؟!

ای ابا عبدالرحمن! تو دست از نصرت من بر ندار!« [۳۸]

أما سيّد الشهداء عليه السلام من الأوّلين و الآخريّن، و سيّد الشهداء إلى قيام يوم الدّين، روحى و أرواحُ العالمين له الفداء ، در تصميم خود

ابداً تزلزلى ايجاد نمى‌کند، و بر اساس امر خداوند جميل و جليل و بر حسب امر رسول كريم خداوندى ذوالجلال و الاءكرام، و بر اصل

نظريّه و روش و اراده نفسانى خويشتن، اين امر را با كمال صحّت و سلامت و عافيت روان به پايان مى‌رساند. تازه خوشحال و مسرور

است كه در برابر كاخ ظلمانى بنى‌أميه و يزید يك تنه قيام فرموده و تا ابد الأباد الكو و سرنوشت عالم انسانيت گردد .

و با رَجَز اَبدار و تابناك و متلالى و كوبنده روز عاشورا:

كَفَرَ الْقَوْمُ وَ قَدِمًا رَغِبُوا
عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ الثَّقَلَيْنِ

«این قوم کافر شده‌اند، و از قدیم الايام از ثواب خداوند که پروردگار جنّ و انس است اعراض کرده‌اند.»

تا آخر ابيات که خود و برادر و پدر و مادر و جدش را معرفى مى‌کند ، و اثبات مى‌نماید که فقط و فقط وصايت أميرالمومنين عليه السلام

و امامت او صحيح بوده است؛ و اين حكومتهای يزیدی بر اساس حكومت معاويه، و آن بر اساس حكومت عثمان، و آن بر اساس

حكومت عمر، و آن بر اساس حكومت أبوبكر بوده است؛ و همه باطل اندر باطل، و خراب اندر خراب است.

هان ای جهانيان بدانيد! هان ای عالميان گوش فرا دهيد! پدرم وصی مصطفی بود، پدرم علی مرتضی لائق زمامداری دنیا بود. و اينك

منم امام به حق ناطق كه بايد زمام امور ظاهرى و باطنى، مادى و معنوى ، و هدايت بشر را به سوى سبل سلام در دست گيرم، و مردم

را به مقام امن و امان رهبرى نمايم. و پس از من فرزندانم على است ، و همينطور تا برسد به آخر امام معصوم، پاك و پاكيژه و به خدا

پيوسته ، و از هواى نفس اماره و حبّ جاه فارغ، و در مسند عزّت الهى آرميده: حضرت مهدى: محمد بن الحسن العسكرى ؛ او لياقت اين

مقام و مسند را دارد.

أَفَّ وُ أَفَّ بَرِ اَيْنِ دُنْيَا وُ حُكُومَتْمَشْ! أَفَّ وُ أَفَّ بَرِ اَيْنِ عَالَمِ شَهْوَاتِ وُ تَوَابِعَشْ!

من قصد کوی وی را دارم. خداوند من، دل و جان من، جان و جانان من، محبوب ازل و ابد من ، معشوق من که یک عمر از روی دامان پیامبر تا الآن با او فقط نرد عشق باخته‌ام؛ او به من می‌گوید: ای حسین! اینکار را باید بکنی! اینست روش و منهاج تو! اینست سیر و حرکت تو!

جان بر آنکس ارزش دارد که برای حفظ آن تن به ذلت دهد ، و حکومت‌های پیشین و امروز را که بر اساس ظلم و عدوان است امضا کند. من حُسنیم و ارزش جان من وقتی است که خودم را برای رهایی بشریت از چنگال این دیو صفتان فدا کنم. آن وقت ارزش دارد که خودم با اهل بیتم را به همین منهاج که مشاهده می‌کنید فدا کنم! اینست رویت من! هر که حُسنی است اینچنین است!

ملاقات فرزدق با حضرت سید الشهداء علیه السلام در راه کوفه

آیه الله شیخ جعفر شوشتری قدس الله تربته آورده است که:

سید (ره) گوید: خبر کشته شدن مسلم بن عقیل در منزل «زُبَّالَه» به امام رسید. حضرت به سیر خود ادامه داد تا فرزدق او را دیدار کرد ، و به او سلام نمود و گفت:

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ! كَيْفَ تَرَكْنَا إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ هُمْ الَّذِينَ قَتَلُوا ابْنَ عَمِّكَ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ وَ شَيْعَتَهُ؟!

«ای پسر رسول خدا! چطور اعتماد می‌کنی به اهل کوفه در حالیکه آنان پسرعمویت مسلم بن عقیل و پیروان او را کشتند؟!»

ابیات حضرت در توجه به عالم بقاء و اعراض از دنیای فانی

راوی گوید: فَاسْتَعْبَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاكِيًا . ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا! فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رَوْحِ اللَّهِ وَ رِيحَانِهِ وَ تَحِيَّتِهِ وَ رِضْوَانِهِ!

أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ ، وَ بَقِيَ مَا عَلَيْنَا . ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

فَإِنْ تُكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَنْبَلُ

وَ إِنْ تُكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِتُ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

وَ إِنْ تُكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا فَقَلَّةُ حِرْصِ الْمَرْءِ لِلرِّزْقِ أَجْمَلُ

وَ إِنْ تُكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْحُرُّ يَبْخَلُ

«پس حضرت امام حسین علیه السلام سرشک از دیدگان بریخت و گریست . و پس از آن گفت: خداوند رحمت کند مسلم را! وی به

سوی رَوْحِ و رِيحَانِ و تَحِيَّتِ و رِضْوَانِ خدا خرامید!

هان که او آنچه را که بر عهده داشت به اتمام رسانید، و آنچه را که برعهدهٔ ماست هنوز باقی می‌باشد. سپس شروع کرد به انشاء این ابیات و می‌گفت:

- ۱ - پس اگر دنیا شیئی نفیس به شمار می‌آید، پس خانهٔ ثواب خداوند رفیع‌تر و شریف‌تر و با کرامت‌تر می‌باشد.
 - ۲ - و اگر بدنهای آدمیان برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا با فضیلت‌تر می‌باشد.
 - ۳ - و اگر روزیهای خلأئق به مقدار معین تقدیر شده است، پس کمی حرص انسان برای کسب روزی زیباتر می‌باشد.
 - ۴ - و اگر عاقبت کار مالها گذاردن و رفتن است، پس چرا شخص آزاده از انفاق چیز متروک بخل بورزد؟»
- آقا میرزا سروش هم در کیفیت فداکاری و عشق‌بازی حضرت اشعاری نغز سروده است و ما منتخب آنرا در اینجا نقل می‌کنیم:

گفت شاه‌ها من فرشتهٔ نصرتم	کآمده سوی تو از آن حضرتم
آدم از ذروهٔ گردون به سطح	که منم نصرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحُ
حکم کن ای أحمد معراج عشق	تا نه کوفه باز ماند نه دمشق
حکم کن ای أحمد روز اُحُد	تا بلا باریم بر این قوم لُد
گفت: رو رو عاجزان را یار باش	باکه‌ای هان؟ خفته‌ای، بیدار باش
ای فرشته رو بخوان لَوْلَاکَ را	تا بدانی صانع افلاک را
ای فرشته هرچه آید بر سرم	هیچ آوخ از درون برناورم
ای فرشته حال عشق اندر تو نیست	تا بدانی عاشقان را حال چیست
تو همی بینی سپاه اندر سپاه	من نمی‌بینم کسی غیر از إله
تو همی بینی سنان اندر سنان	من همی بینم جنان اندر جنان
من دوئیّت از میان برداشتم	من علم بر بام عشق افراشتم
کیستم من آفتاب شرق عشق	غرق عشقم غرق عشقم غرق عشق
کی درنگد کی شکبید ای کیا	عاشقی که گفت معشوقش بیا
عون آن خواهد که جان خواهد به تن	نه کسیکه عاشق جان باختن
عاشقانه رفته اندر مهلکه	حکم لَا تُلْقُوا به ایشان نامده
حکم لَا تُلْقُوا بود مر خام را	نه که خاصان بلا آشام را

مرغ آبی را بود آتش ممت مرغ آتش را حیات اندر حیات
 از سمندر دور ران احراق را هین مترسان از بلا عشاق را
 شوق سر دادن ربنوده خوابشان انتظار صبح صبر و تابشان
 توجّه سیّد الشهداء علیه السّلام بسوی کعبه عشاق

و در این مقام جویدی خراسانی رحمة الله علیه انصافاً حقّ مطلب را در ضمن قصیده خود ادا کرده است؛ آنجا که گوید:

باشد به سوی کعبه مقصود روی ما کآنجا برآید آنچه بود آرزوی ما
 ما را خیال یک سر مو نیست غیر دوست بر حال ما گواه بود مو به موی ما
 تخمی فشانده‌ایم و خوریم آنگهش ثمر کآبش دهد زمانه ز خون گلوی ما
 گشتیم ما مسافر کوئی که اندر او جز تیر و تیغ و نی نکند جستجوی ما
 کردیم رو به سوی دیاری که هر قدم باشد بلا مقابل، اجل رو به روی ما
 در کعبه‌ای مقام نمائیم کز صفا مسجود کائنات بود خاک کوی ما
 بر قبله‌ای برای نماز آوریم روی کآنجا بود ز خون سر ما وضوی ما [۴۱]

السّلامُ عَلَیْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ . يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ فَنَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا . اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ حَرَمِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ ، وَ اجْعَلْنَا مِنَ الْفَائِزِينَ بِإِذْرَاكِ ثَارِهِ مَعَ الْأَئِمَّةِ الْمُنتَظَرِ حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ .
 لله الحمد و له المنه که مجلد اول از «الله شناسی» از قسمت اول دوره علوم و معارف اسلام، با توفیقات حضرت ربّ ودود، و عنایات حضرت امام حیّ رؤوف امام زمان ارواحنا فداه در صبیحه یوم الخمیس بیست و هشتم از شهر جمادی الأولى از سنه یکهزار و چهارصد و پانزده هجریه قمریه ، در شهر مقدّس رضوی علی ثابویه و ساکنه و شاهده آلاف التّحیّه و الاءکرام و الصّلوّه والسّلام ، به خامه حقیر فقیر سیّد محمد حسین حسینی طهرانی غفر الله له و لوالدیه حسن اختتام پذیرفت.

بمُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

ملاحظه فرمائید: این عبدالله پسر عمر که در نزد عامّه بسی مناقب برای او ذکر می کنند ، با یزید بن معاویه بیعت می نماید و دست از نصرت سیّدالشّهداء علیه السّلام برمی دارد، و نه با حضرت و نه با پدرش امیرالمومنین بیعت نمود؛ با حجّاج بن یوسف ثقفی به خلافت عبدالملک بن مروان بیعت می کند آنها هم با وضع ذلّت آمیزی. حجّاج به او می گوید: با دستم بیعت مکن! انگشت شصت پای چپم را با دستت بگیر و بیعت کن، و عاقبت الامر هم حجّاج او را با وضع فلاکت باری مسموم می کند.

او را قیاس کنید با اصحاب حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام که در لیلۀ عاشورا بیعت را از آنان برداشت و همه را آزاد گذاشت که از تاریکی شب استفاده کنید و به منازل و اوطان خود بروید. این قوم فقط با من سر و کار دارند و چون مرا بکشند و مقصودشان حاصل شود با احدی از شما کاری ندارند! ما جواب بنی‌هاشم و اصحاب را در اظهار وفاداری و جان نثاری، از کلام میرزا محمد تقی حجة الاسلام نیر تبریزی در «آتشکده» ذکر می‌کنیم:

گفت یاران: کای حیات جان ما	دردهای عشق تو درمان ما
رشتهٔ جانهای ما در دست توست	هستی ما را وجود از هست توست
سایه از خور چون تواند شد جدا	یا خود از صوتی جدا افتد صدا
زنده بی‌جان کی تواند کرد زیست	زندگی را بی تو خون باید گریست
ما به ساحل خفته و تو غرق خون	لا و حقَّ الْبیتِ هَذَا لا یكون
کاش ما را صد هزاران جان بدی	تا نثار جلوهٔ جانان بدی
در به روی ما مبند ای شهریار	خلوت از اغیار باید، نی ز یار
جان کلافه، ما عجز عشق کیش	یوسفا از ما مگردان روی خویش
ما به آه خشک و چشم تر خوشیم	یونس آب و خلیل آتسیم
اندرین دشت بلا تا پا زدیم	پای بر دنیا و ما فیها زدیم

سه بیت از میرزا سروش حکایت کرده است:

تیر بگذشت از گلوی نازکش	شاه را بشکافت بازو، ناوکش
بازوی دست خدا را کرد چاک	گفت هم جن و ملک: تبت یداک
رفت از وی هوش در آغوش باب	شه ز دیده ریخت بر رویش گلاب